

چیستی اعتبار از نظر آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی

سید محمود نبویان*

چکیده

مسئله اعتباریات از مسائل مهم در قلمرو مباحث فلسفه‌های مضاف به ویژه فلسفه حق، فلسفه سیاست، فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق است. حقیقت اعتبار و امور اعتباری، تمییز میان معانی گوناگون آن و نیز رابطه میان اعتبار و انشا، اعتبار و تنزیل، انواع اعتباریات، اعتباریات و واقعیت و همچنین مسئله صدق و کذب در اعتباریات، از مهم ترین مباحثی اند که در بحث اعتباریات باید بدانها پرداخت. اندیشمندان بسیاری به مسائل یادشده پرداختند و مباحث ارزشمندی را ارائه داده‌اند؛ اما دو تن از متفکران برجسته مسلمان، یعنی مرحوم اصفهانی و علامه طباطبائی، دقیق ترین مباحث را در این حوزه مطرح کرده‌اند. در این نوشتار دیدگاه مرحوم محمدحسین غروی اصفهانی را درباره مسئله اعتباریات توضیح داده ایم.

کلیدواژه‌ها: اعتبار، انشا، صدق و کذب، تنزیل، واقعیت، محمدحسین غروی اصفهانی.

مقدمه

مسئله اعتباریاتی یکی از مسائل مهمی است که در علوم مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. علوم می‌مانند اصول، سیاست، اخلاق، حقوق و فلسفه از مسائل اعتباری بحث می‌کنند. مرحوم غروی اصفهانی در مباحث اصولی خود بررسی‌های دقیقی از اعتباریاتی و مسائل پیرامون آن انجام داده‌اند، که در این مقاله به بیان دیدگاه ایشان می‌پردازیم.

محمدحسین الغروی الاصفهانی (۱۲۵۷-۱۳۲۰ق) در کتاب‌های گوناگون خود مباحث مختلفی درباره «اعتبار» و حقیقت آن مطرح کرده است، که اهم آنها بدین قرارند:

۱. **معنای اعتبار** (برای فهم معانی لغوی واژه اعتبار، ر.ک: فیومی، ۲۰۰۱م، ص ۳۹۰؛ انیس و دیگران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۸۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۹؛ دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳۶، ص ۸۸). مرحوم اصفهانی در تعریف اعتبار چنین می‌گوید: «شیئی که مصداق حقیقی یک مفهوم نیست، ادعا شود که مصداق آن مفهوم است» (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۵-۶، ص ۱۱۶). وی در توضیح مفهوم ملکیت شرعی یا عرفی با ارائه بحثی مفصل می‌گوید: اگرچه ملکیت حقیقی در خارج وجود عینی دارد - چه آن را از مقوله جده بدانیم، چه از مقوله اضافه و چه از مقولات دیگر - ملکیتی که در شرع یا عرف برای کسی جعل می‌شود، نه در خارج دارای مابازای عینی است و نه از قبیل امور انتزاعی است که دارای منشأ انتزاع عینی باشد؛ بلکه تنها دارای مصداق اعتباری است که از سوی معتبر برای کسی مانند متعاقدین، فقیر، سید، وارث و یا کسی که حیازت کرده است، اعتبار شده است؛ و با این اعتبار اشخاص نام‌برده با اینکه مصداق حقیقی مالک - مانند مالکیت خداوند و یا مالکیت انسان نسبت به قوای نفسانی اش - نیستند، به سبب مصالحی از سوی شارع یا عرف، مصداق مالک فرض شده‌اند.

درحقیقت مفهوم مالکیت دارای دو نوع مصداق است: حقیقی و اعتباری (یا ادعایی). البته این امر منحصر به مفهوم ملکیت یا زوجیت نیست، بلکه همه مقولات را دربرمی‌گیرد. برای نمونه، مصداق حقیقی مفهوم شیر، نوعی از مقوله جوهر است، اما عرف آن را برای هر شجاعی اعتبار کرده است؛ و ازاین جهت زید مصداق اعتباری شیر است (همان).

۲. صدق و کذب در اعتباریات

با توجه به اینکه عمل اعتبار به معنای آن است که آنچه مصداق حقیقی یک مفهوم نیست، به صورت ادعایی مصداق آن مفهوم فرض شود، به دست می‌آید که همیشه فرایند اعتبار در ظرف «قضیه» تحقق می‌یابد؛ یعنی فرض و اعتبار می‌کنیم که برای نمونه «زید شیر است». با این همه باید توجه کرد که شخص اعتبارکننده با اعتبار خودش در مقام حکایت از خارج و واقع نیست. وقتی شخص می‌گوید: «حسن شیر است»، «علی از این پس رئیس این اداره است»، «بعثت»، «قبلت» و... هیچ‌گاه در صدد خبر دادن از خارج نیست، بلکه در مقام «انشا» و اعتبار است؛ یعنی او در ظرف اعتبار خودش حسن را مصداق شیر قرار داده است، نه اینکه بخواهد از این امر خبر دهد که حسن در واقع و خارج، یکی از مصداق شیر است.

در حقیقت اعتبار نوعی «انشا» است، که در ظرف «خبر» بیان شده است. براین اساس دو اشکال ممکن است مطرح شود: آیا می‌توان انشا را به صورت خبر بیان کرد؟ و در صورتی که اعتبار یک انشا باشد، آیا می‌توان در آن صدق و کذب در نظر گرفت؟

اشکال اول

با توجه به اینکه مفاد خبر، حکایت از واقع است و مفاد انشا، ایجاد معنایی ویژه، آیا می‌توان با جمله‌های خبریه قصد انشا کرد؟ در این صورت استعمال جمله خبریه در انشا، حقیقت است یا مجاز؟ اصولیین بر این باورند که استعمال خبر در انشا هیچ مشکلی ندارد. چنان‌که برای نمونه در قرآن کریم آمده است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره: ۲۳۳)؛ ﴿وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره: ۲۲۸). همان‌گونه که در روایات پرشمار نیز به جای امر، آمده است: «تغتسل» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷۴)، «یعیّد» (همان، ج ۴، ص ۳۱۶)، «فلا یعیّد» (همان، ص ۳۱۴)، «فإذا ذهب الوقت فلا إعادة علیه» (همان، ص ۳۱۶). در جملات مزبور، خبر به جای انشا و امر استعمال شده است و این مسئله به قدری شایع است که برخی معتقدند بیشتر اوامر وارده در روایات به صورت جمله خبریه - و اغلب به صورت جمله فعلیه - هستند (قدسی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷۵).

به‌علاوه ابراز انشا به صورت جملات خبری، تأکید بیشتری بر مفاد انشا دارد، و در مثال‌های بیان‌شده دلالت جملات خبریه بر طلب بیشتر است؛ زیرا چنین استعمالی دال بر آن است که امرکننده به هیچ‌وجه راضی به ترک فعل نیست و خبر از وقوعش در خارج می‌دهد (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۰-۷۱؛ فیاض، ۴۱۰ق، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ بروجردی نجفی، بی تا، ج ۲-۱، ص ۱۸۰).

البته نکته مهم این است که آیا جمله خبریه در مقام انشا در معنای حقیقی خود، یعنی برای افاده ثبوت شیئی برای شیء دیگر استعمال شده، یا اینکه در معنای مجازی به کار رفته است؟ برخی از اصولیین معتقدند که استعمال جملات خبری در انشا، استعمال آنها در معنای مجازی است؛ زیرا جملات خبری در چنین مقامی حاکی نیستند، بلکه نقش ایجاد دارند؛ درحالی‌که جملات خبری برای حکایت وضع شده‌اند. به عبارت دیگر معنای جملات خبری که در مقام اخبار استعمال می‌شوند، غیر از معنای جملات خبری است که در مقام انشا به کار می‌روند (فیاض، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۵-۱۳۶؛ خراسانی، ۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸۰-۸۱). با این‌همه بیشتر اصولیین معتقدند که جمله خبریه در مقام انشا، در معنای حقیقی خود استعمال شده است، نه در معنای دیگر و این امر مقتضای طبع و وجدان است. به‌علاوه هیچ علقه‌ای میان معنای حقیقی و معنای مجازی یعنی موضوع‌له خبر و موضوع‌له انشا وجود ندارد تا از آن، معنای مجازی اراده شود (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۱؛ طباطبائی حکیم، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴).

اشکال دوم

با توجه به اینکه اصولیین مشهور معتقدند جملات خبری که در مقام انشا استعمال می‌شوند، در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند، و نیز با توجه به اینکه جملات خبری برای حکایت از ثبوت شیئی برای شیء دیگر وضع شده‌اند، باید پذیرفت که اولاً در این‌گونه جملات - که در مقام انشا استعمال شده‌اند - صدق و کذب تصویرپذیر است؛ ثانیاً چنین جملاتی کاذب خواهند بود؛ زیرا این‌گونه جملات، خبر از ثبوت شیئی برای شیء دیگر می‌دهند، درحالی‌که ممکن است چنین

ثبوتی در خارج وجود نداشته باشد. پس آیا باید سخنان خداوند در قرآن کریم و نیز سخنان معصومان علیهم‌السلام را در این موارد کاذب دانست؟!

این اشکال درست نیست؛ زیرا در جملات خبری‌ای که در مقام انشا استعمال شده‌اند، هنگامی صدق و کذب قابل فرض است که چنین جملاتی به داعی اعلام و اخبار از واقع به کار رفته باشند. در چنین حالتی است که یا اخبار از ثبوت شیئی برای شیء دیگر در واقع، مطابق با واقع است (صادق است)، و یا مطابق با واقع نیست (کاذب است)؛ اما نکته بنیادی این است که جملات خبری به کاررفته در مقام انشا، نه به داعی اعلام و اخبار از واقع، بلکه به داعی طلب و ایجاد معنا استعمال می‌شوند. در این صورت صدق و کذب در آنها تصویرپذیر نیست. به دیگر سخن، فرق چنین جملات خبری‌ای با جمله‌های خبری دیگر که در مقام اخبار استعمال می‌شوند، در داعی است؛ یعنی داعی در جملات خبری‌ای که در مقام اخبار استعمال می‌شوند، اخبار از واقع و تحقق ثبوت شیئی برای شیء دیگر در خارج و واقع است، اما زمانی که جملات خبری در مقام انشا به کار می‌روند، داعی ایجاد بعث (در مورد امر) و یا زجر (در مورد نهی) و یا امور دیگر است. در چنین جملاتی، هنگامی کذب قابل تصور است که این جملات به داعی اخبار از واقع صادر شده باشند، درحالی که چنین نیست؛ چنان‌که در اغلب کنایات نیز همین امر صادق است. وقتی گفته می‌شود: «زید کثیرالرماد است»، ممکن است زید خاکستری نداشته باشد، ولی این جمله را نمی‌توان کاذب دانست؛ زیرا جمله مزبور نه به داعی اخبار از واقع، بلکه به داعی بیان «جواد» بودن زید صادر شده است، و وقتی این جمله کاذب است که زید جواد نباشد (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۱).

مرحوم اصفهانی نیز همین پاسخ را پذیرفته و معتقد است در هر موردی که لفظی در معنایی به کار می‌رود، دو اراده از سوی متکلم محقق می‌شود و از این رو دو «مراد» متکلم را باید از هم تفکیک کرد:

الف) مراد استعمالی: مقصود از مراد استعمالی آن است که آیا لفظ در معنای خود استعمال شده است یا نه؟ نکته اصلی در اینجا این است که جملات خبری‌ای که در مقام انشا به کار رفته‌اند، در معنای موضوع‌له خودشان که حاکی بودن است، استعمال شده‌اند. روشن است که در این مرحله

که آیا الفاظ در همان معنای خودش استعمال شده‌اند یا نه، صدق و کذبی تصورپذیر نیست؛ (ب) مراد جدی: وقتی جملات خبری در معنای خود استعمال شده‌اند (یا معنای مجازی دیگر)، مسئله دیگر آن است که چون معانی جملات خبری حاکی از خارج و واقع‌اند، این حکایتگری از واقع نیز مراد گوینده آن باشد. در این مقام است که صدق و کذب مطرح می‌شود. برای نمونه، وقتی که شخص در حال خواب می‌گوید: «حسن مرده است»، گاه سخن در این است که آیا این جمله در نسبت خبری خود، یعنی در معنای موضوع‌له خود به کار رفته است یا نه؟ در این مرتبه است که بحث حقیقت و مجاز مطرح می‌شود؛ اما گاه سخن در این است که آیا این کلام گوینده، مطابق با واقع است یا نه؟ در این مقام که مراد جدی مطرح می‌شود، صدق و کذب تصورپذیر است.

بنابراین صدق و کذب در نسبت معنا با خارج مطرح می‌شود، نه در رابطه و نسبت لفظ با معنا. به‌دیگر سخن دو رابطه را باید از هم تفکیک کرد: رابطه لفظ با معنا، و رابطه معنا با واقعی که از آن حکایت می‌کند. درباره رابطه اول، بحث حقیقت و مجاز مطرح می‌شود؛ یعنی اگر لفظ در همان معنایی که برای آن وضع شده است، استعمال شود، حقیقت است؛ وگرنه مجاز (در فرضی که قرینه‌ای باشد) خواهد بود. در این مورد است که مراد و قصد استعمالی مطرح می‌شود؛ اما نسبت به رابطه دوم، اگر حکایت خبر از ثبوت شیئی برای شیء دیگر در واقع مراد گوینده باشد (مراد جدی)، مسئله صدق و کذب مطرح می‌شود.

با توجه به اینکه جملات خبری‌ای که در مقام انشا استعمال می‌شوند، به داعی اخبار از واقع به کار نمی‌روند (مراد جدی در آنها اعلام و اخبار واقع نیست)، صدق و کذب در آنها تصورپذیر نخواهد بود (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴).

۳. اعتبار و انشا

مسئله دیگر در مباحث اعتباریات، رابطه اعتبار و انشاست. آیا اعتبار، نوعی انشاست؟ و نیز آیا هر انشایی را می‌توان یک اعتبار دانست؟

برای روشن شدن مسئله، نخست باید حقیقت انشا را تبیین کنیم و سپس به رابطه آن با اعتبار

بپردازیم.

ماهیت انشا

درباره ماهیت انشا دیدگاه‌های گوناگونی بیان شده است که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. عقیده مشهور این است که صیغه انشا برای ثبوت یا ایجاد معنا در نفس الامر وضع شده است (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲ و ۱۱؛ مستظری، ۱۴۱۵ق، ج ۱-۲، ص ۲۷؛ خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۵). برای نمونه، صاحب کفایه در این باره آورده است:

وأما الصیغ الإنشائية فهي - علی ما حققناه فی بعض فوائدنا - موجدة لمعانيها فی نفس الامر، أی (قصد ثبوت معانیها وتحققها بها) وهذا نحو من الوجود وربما يكون هذا منشأ لانتزاع اعتبار مترتب علیه شرعاً و عرفاً آثار كما هو الحال فی صیغ العقود والإیقاعات (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۶-۶۷؛ غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶).
البته باید دقت کرد که مراد عقیده مشهور از این بیان چیست. در این باره به چند نکته باید توجه کرد: الف) مراد از «ثبوت معنا» چیست؟ آیا مراد این است که صیغه انشا از ثبوت معنا در نفس الامر حکایت می‌کند؟

با توجه به اینکه در تعبیر اصولیون واژه ایجاد آمده است، و نیز با عنایت به فرقی که آنها نسبت به اخبار و انشا قایل اند، نمی‌توان گفت که مراد از وضع صیغه انشا برای «ثبوت معنا»، «حکایت» از ثبوت معنا باشد؛ بلکه مراد این است که صیغه انشا برای ایجاد معنا در نفس الامر وضع شده است؛

ب) مراد از معنا که با صیغه انشا ایجاد می‌شود، همان ماده‌ای است که در صیغه انشا وجود دارد. برای مثال، صیغه انشایی «إضرب» برای ایجاد معنای «ضرب» و ثبوت و تحقق آن وضع شده است؛ چنان‌که صیغه «بعثت» وقتی در مقام انشا به کار می‌رود، مدلولش ایجاد و تحقق «بیع» در نفس الامر است.

ج) درباره معنا این پرسش مطرح است که آیا مراد از آن، مصداق خارجی است یا مفهوم ذهنی آن؟ به عبارت دیگر آیا مراد - برای نمونه - ضرب و بیع خارجی است یا مفهوم ضرب و بیع؟ و یا هیچ‌یک از آن دو مراد نیست؟ از بررسی‌هایی که اصولیون، به ویژه مرحوم اصفهانی انجام داده‌اند، به دست می‌آید که مراد از معنا «محکی» ماده به کاررفته در صیغه انشایی است، نه

وجود خارجی یا مفهوم و وجود ذهنی آن؛

(د) مراد از نفس الامر نیز نه ذهن یا خارج، بلکه ذات معناست که فارغ از وجود ذهنی و خارجی است. در واقع در اینجا اسم ظاهر به جای ضمیر آمده است: «والمراد بنفس الامر حد ذات الشیء أى فى نفسه بجعل الظاهر موضع المضمّر، والكلام الإنشائی حیثئذ قول قُصد به ثبوت المعنى فى حد ذاته» (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷)؛

(ه) مراد از ایجاد یا ثبوت و تحقق معنا چیست؟ آیا الفاظ انشایی می‌توانند ایجاد معنا کنند؟ از سویی نمی‌توان فرض کرد که لفظ، علت تحقق خارجی معنا باشد؛ زیرا تحقق خارجی معنا با تحقق و موجود شدن مطابق و مصداق خارجی معنا قابل فرض است؛ و مطابق معنا نیز یا امری مستقل است (مانند درخت) و یا از امر مستقل انتزاع می‌شود (مانند فوقیت). بنابراین وقتی می‌توان گفت به سبب لفظ، وجود خارجی معنا محقق می‌شود که در خارج، مصداق معنا پدید آید؛ یعنی یا امری پدید آید که مصداق و مطابق معنا باشد و یا امری پدید آید که منشأ انتزاع معنا باشد؛ و روشن است که لفظ، هیچ‌گاه علت خارجی مصداق عینی و خارجی نیست.

از سوی دیگر، لفظ، علت وجود ذهنی معنا نیز نیست؛ زیرا وجود ذهنی معنا با تصور موجود می‌شود، و الفاظ هیچ‌گونه علیتی نسبت به آن ندارند، و صرفاً وجود علاقه وضعی موجب خطور آن مفاهیم در ذهن می‌شود، نه ایجاد آنها؛ چنان‌که گاهی تصور معنا نیز موجب خطور لفظ می‌شود. به علاوه وجود لفظی و کتبی نیز حقیقتاً وجود الفاظ اند و نه وجود معانی (همان؛ غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۵). از سوی دیگر، نمی‌توان ادعا کرد که الفاظ انشایی برای ایجاد معانی اعتباری ماده خود وضع شده‌اند؛ مانند اینکه گفته شود صیغه امر برای ایجاد وجوب اعتباری وضع شده؛ صیغه نهی برای حرمت اعتباری وضع شده است و برخی صیغ دیگر برای ملکیت یا زوجیت و... اعتباری وضع شده‌اند. این فرض نیز باطل است؛ زیرا اعتبار، امری نفسانی است که در درون معتبر رخ می‌دهد، و فعلی است نفسانی که اعتبارکننده آن را انجام می‌دهد. از این رو تحقق آن، ارتباطی با لفظ ندارد و متوقف بر آن نیست، و نقش لفظ صرفاً ابراز اعتباری است که در نفس معتبر انجام شده است. بنابراین الفاظ انشایی را نمی‌توان ایجادکننده معانی اعتباری دانست. البته می‌پذیریم که گاه در برخی از جمله‌های انشایی،

معانی اعتباری بر آنها مترتب می‌شوند؛ اما سخن در اصل معنای انشاست نه ترتب و عدم ترتب معانی اعتباری بر معانی جمله‌های انشایی. به‌علاوه، روشن است که در همه انشائیات نیز این ترتب صادق نیست. برای نمونه، در موارد انشای تمنی، ترجی و استفهام هیچ‌گونه اعتبار عقلایی یا شرعی مترتب نمی‌شود (فیاض، ۱۴۱۰ق، جزء اول، ص ۸۸-۸۹؛ جزء دوم، ص ۲۲).

بنابراین لفظ را به هیچ صورت نمی‌توان علت تحقق معنا دانست؛ و به همین دلیل است که مرحوم اصفهانی دیدگاه مشهور را انکار، و نظریه‌ای دیگر را مطرح کرده است.

۲. مرحوم اصفهانی معتقد است به هیچ‌وجه نمی‌توان لفظ را علت ایجاد معنا دانست؛ زیرا نه مصداق خارجی معنا با لفظ ایجاد می‌شود و نه مفهوم ذهنی آن. در حقیقت با ایجاد لفظ امر دیگری به نام معنا موجود نمی‌شود، به‌گونه‌ای که وجود لفظ، واسطه در ثبوت معنا باشد و معنا وجود بالتبع پیدا کند؛ بلکه تنها وجه معقول درباره سخن مشهور آن است که با ایجاد لفظ، صرفاً یک وجود موجود می‌شود که همان وجود لفظ است و وجود دیگری به‌منزله وجود معنا موجود نمی‌شود؛ اما همان وجود لفظ، وجود معنا تلقی می‌شود. به دیگر سخن یک وجود موجود می‌شود که حقیقتاً به لفظ، و «بالعرض والمجاز» به معنا نسبت داده می‌شود: «فتبین مما ذكرنا أن المعقول من وجود المعنى باللفظ هو وجوده بعين وجوده لا وجوده بنحو وساطته للثبوت له» (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷).

در نتیجه می‌توان گفت صیغه‌های انشایی برای ثبوت و ایجاد معنا به وسیله لفظ وضع شده‌اند، ولی وجود لفظ واسطه در ثبوت معنا نیست، بلکه واسطه در عروض معناست؛ یعنی درحقیقت یک وجود موجود می‌شود که این یک وجود، هم به لفظ نسبت داده می‌شود و هم به معنا. به دیگر سخن با انشا، دو وجود موجود نمی‌شوند؛ بلکه یک وجود موجود می‌شود که این یک وجود با اینکه وجود لفظ است، وجود معنا نیز هست؛ اما وجود لفظ است حقیقتاً و وجود معناست مجازاً. به عبارت سوم با ایجاد لفظ، معنا نیز ایجاد شده است؛ اما در خارج تنها یک ایجاد و وجود موجود می‌شود که حقیقتاً به لفظ، و (به سبب علاقه وضعیه) به صورت مجازی به معنا نسبت داده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که «گویا» معنا در مرتبه ذات لفظ موجود است.

درحقیقت ثبوت معنا به ثبوت لفظ، ثبوتی «تنزیلی و اعتباری» است؛ یعنی وجود لفظ، نازل

منزله وجود معنا (یا به عبارت دیگر وجود لفظ، وجود تنزیلی معنا) است؛ به گونه‌ای که وجود خارجی لفظ «گویا» وجود خارجی معناست و وجود ذهنی لفظ، گویا وجود ذهنی معناست: والی هذا یرجع قول من قال: إنَّ الكلام الإنشائی قول قصد به ثبوت المعنى فى نفس الامر، فإن المراد ثبوت المعنى ثبوتاً لفظياً، وهو ثبوتہ التنزیلی، لا ثبوتہ مستفصلاً بألیة اللفظ، وانما قیدوه بنفس الامر، مع أن وجوده اللفظی خارجی، بملاحظة أن اللفظ فى جمیع نشآت وجوده وجود تنزیلی للمعنى، فکما أنه بوجوده الخارجی من أنحاء وجود المعنى بالتنزیل والاعتبار، فکذلك بوجوده الظلّی الذهنی، فکأن المعنى بواسطة العلقه الوضعية ثابت فى مرتبة ذات اللفظ بحيث لا یشک فى مرحلة من مراحل الوجود عنه، فافهم واستقم (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵؛ همو، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۷۵).

ممکن است اشکال شود که تحلیل مرحوم اصفهانی درباره مدلول انشا، امر عامی است که همه الفاظ مستعمل را (اعم از الفاظ مفرد و جملات خبریه) نیز دربرمی‌گیرد؛ زیرا در هر استعمالی صرف لفظ مراد نیست و با استعمال، معنای لفظ اراده می‌شود؛ یعنی با ایجاد لفظ، معنا نیز ایجاد می‌شود (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۷۵).

در پاسخ، مرحوم اصفهانی می‌پذیرد که در هر استعمالی وجود معنا عین وجود لفظ است و با ایجاد لفظ، معنا نیز ایجاد می‌شود؛ و در این امر هیچ فرقی میان انشا و جملات خبری دیگر و نیز مفردات نیست (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷)؛ فرق آنجاست که از سویی، معنای مفردات «یصح السکوت علیه» نیستند، درحالی‌که جملات انشایی چنین‌اند (غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۷۵)؛ از سوی دیگر، جملات انشایی با جملات خبری در قصد و مراد مستعمل با هم متفاوت‌اند؛ یعنی مقصود، در جملات انشایی، اثبات و ایجاد عرضی و مجازی نسبت تامه به عین وجود اثبات و ایجاد لفظ و صیغه انشایی است، اما در جملات خبری، علاوه بر ایجاد و اثبات نسبت تامه به عین ایجاد و اثبات لفظ و صیغه خبری، حکایت آن نسبت از خارج نیز مقصود است. بنابراین اشکال بیان شده وارد نخواهد بود.

نکته دیگر در این مقام آن است که تقابل میان انشا و اخبار، عدم و ملکه یا تناقض است؛ زیرا

در صیغه‌های مشترک میان اخبار و انشا (مانند بعث و ملکت) مدلول مطابقی جمله، نسبت ایجاد است که به متکلم و ماده بیع و ملکیت تعلق گرفته است. در این موارد اگر صرفاً اثبات نسبت مزبور به ثبوت تنزیلی و مجازی مراد باشد، که بر آن آثار شرعی یا عرفی نیز مترتب می‌شود، انشا خواهد بود؛ اما اگر علاوه بر اثبات نسبت مزبور به ثبوت تنزیلی، حکایت آن از تحقق نسبت در واقع نیز قصد شده باشد، خبر خواهد بود. روشن است که تقابل خبر و انشا در این موارد، تقابل عدم و ملکه است؛ زیرا رابطه میان عدم حکایت نسبت به چیزی که قابلیت حکایت دارد، رابطه عدم و ملکه است. باین حال، مدلول مطابقی «إضرب» با «أبعثک نحو الضرب» که به صورت خبری به کار می‌رود، متفاوت است؛ زیرا مدلول هیئت امری، ایجاد بعث مخاطب نسبت به مأمور به است، اما مدلول جمله دوم نسبت دادن بعث به متکلم است، و روشن است که بعث نسبی غیر از نسبت بعث است. از این رو تقابل میان مدلول دو جمله بیان شده، تقابل سلب و ایجاب است؛ زیرا عدم حکایت در بعث نسبی در موردی که قابلیت حکایت ندارد، سلب در مقابل ایجاب است (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵ و ۲۷-۲۸؛ همو، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶). پس درحقیقت اختلاف میان انشا و اخبار به قصد و لحاظ متکلم و استعمال‌کننده بازمی‌گردد (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶ و ۲۳-۲۴؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، جزء اول، ص ۷۶-۷۷).

رابطه انشا و اعتبار

پس از روشن شدن مدلول مطابقی صیغه‌های انشایی، اینک به مسئله رابطه میان انشا و اعتبار می‌پردازیم.

نخست به نظر می‌رسد که رابطه میان انشا و اعتبار، تساوی است؛ یعنی هر انشایی یک اعتبار و نیز هر اعتباری یک انشاست؛ ولی آیا این نظر آغازین درست است؟ آیا در هر انشایی اعتبار وجود دارد؟ و آیا در هر اعتباری نیز انشا موجود است؟ به اعتقاد مرحوم اصفهانی، این دیدگاه آغازین باطل است؛ یعنی نمی‌توان گفت در هر انشایی اعتبار، و یا در هر اعتباری، انشا نهفته است.

از مباحث مطرح شده درباره ماهیت انشا به دست می‌آید که معانی الفاظ علاوه بر وجود خارجی، وجود ذهنی، وجود لفظی و وجود کتبی، دو وجود دیگر نیز دارند: وجود انشایی و وجود اعتباری. به اعتقاد مرحوم اصفهانی وجود انشایی معنا در ظرف استعمال صیغه‌ها و هیئت‌های انشایی و به عین وجود آنها محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که وجود لفظ (به سبب علاقه و ضعیفه) نازل منزله وجود معنا تلقی می‌شود. به دیگر سخن، وجود لفظ، گویا وجود معناست. از این رو وجود انشایی تنها در ظرف الفاظ و استعمال آنها تصوری پذیر است و بدون استعمال صیغ انشایی، وجود انشایی معنا را نمی‌توان فرض کرد؛ زیرا وجود انشایی معنا، همان وجود الفاظ و صیغ انشایی است. در مقابل، وجود اعتباری معنا امری است که ارتباطی با لفظ و استعمال ندارد، بلکه اعتبار (مانند دیگر افعال نفسانی) امری است که در نفس معتبر محقق می‌شود و وجود اعتباری معنا در درون نفس شخص اعتبارکننده موجود است. بنابراین وجود انشایی مرتبط با لفظ، دایرمدار لفظ و عین آن است؛ برخلاف وجود اعتباری که تحققش دایرمدار لفظ نیست. از این رو به هیچ وجه نمی‌توان وجود انشایی را وجود اعتباری، و وجود اعتباری را وجود انشایی دانست.

البته این امر به معنای نفی هرگونه رابطه میان وجود انشایی معنا و وجود اعتباری آن نیست؛ بلکه انشای شخص انشاکننده می‌تواند سبب تحقق وجود اعتباری معنا، که قبلاً از سوی معتبر (مانند شارع یا عرف) صورت گرفته است، قرار گیرد. برای نمونه، شارع یا عرف اعتبار کرده‌اند که هر وقت بایع، صیغه «بعث» را به قصد انشا بگویند و قابل نیز صیغه «قبلت» را به قصد انشا جاری کنند، برای بایع، ملکیت اعتباری نسبت به ثمن و برای مشتری، ملکیت اعتباری نسبت به مبیع تحقق یابد. بنابراین ملکیت انشایی که از سوی بایع (به وجود لفظ) پدید آمده است، اگرچه همان ملکیت اعتباری بایع نسبت به ثمن نیست، (در صورت داشتن شرایط) سبب تحقق آن می‌شود؛ و به دیگر سخن موضوع برای ثبوت ملکیت اعتباری (که از سوی عرف یا شرع اعتبار شده است و نیز دارای آثار عرفی و شرعی، مانند جواز تصرف بایع در ثمن و جواز تصرف مشتری در مبیع است) قرار می‌گیرد:

چیستی اعتبار از نظر آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی □ ۶۷

وأما الوجود الاعتباری المقابل للوجود الحقیقی فهو مستقوم باعتبار معتبره، لما یترتب علیه من الآثار شرعا و عرفا، والوجود الانشائی بالنسبة إلى الوجود الإعتباری كالسبب بالنسبة إلى مسببه - بمعنی أنّ البائع بقوله «بعت» الانشائی یتسبب إلى تحصیل الملكية المعتبرة باعتبار الشرع أو العرف - لا أنّ إنشائه عین إعتباره كما توهم. لما عرفت من أنّ الوجود الانشائی لا ینفک عن استعمال اللفظ فی معناه عند عدم قصد الحکایة، و الوجود الإعتباری قائم بمعتبره بالمباشرة، وقائم بالبائع مثلا بالتسبب إليه بما جعله الشارع أو العرف سببا محصلا لإعتباره، فمع عدم استجماع الشرائط لیس الموجود من البائع الا التملیک الانشائی، ومع استجماعه لها یوجد منه الوجود الاعتباری المتولد من الموجود الانشائی (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، جزء اول، ص ۷۷)

بنابراین انشای یک معنا (که از سوی فرد غیرمعتبر صورت می‌گیرد) همان اعتبار معنا نیست، بلکه می‌تواند سبب حصول موضوع برای اعتبار معتبر (که شارع یا عرف است) قرار گیرد. نکته درخور توجه این است که این سخن مرحوم اصفهانی، ناظر به انشای فردی است که معتبر نیست؛ اما اگر شخص معتبر (شارع یا عرف) برای مثال، با گفتن صیغه «ملکت» انشا کند، آیا انشای او اعتبار است؟ پاسخ مرحوم اصفهانی این است که در این مورد نیز معنای انشایی همان معنای اعتباری نیست و انشای شخص معتبر، اعتبار نیست؛ زیرا چنان‌که بیان شد، معنای انشایی، وجودی جز لفظ انشاشده ندارد، درحالی‌که اعتبار در نفس معتبر انجام می‌گیرد، و مانند دیگر افعال نفسانی، برای موجود شدن، نیازی به هیچ واسطه‌ای از جمله انشا ندارد. درواقع انشای شخص معتبر، جهت اظهار اعتباری است که انجام داده است؛ انشایی که به انگیزه‌های گوناگونی مانند جعل داعی برای مخاطب و یا اظهار عجز مخاطب محقق شده است (ر.ک: غروی اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۵-۶، ص ۱۱۷).

البته معتبر برای اظهار اعتبار خود، تنها از انشا بهره نمی‌گیرد؛ بلکه اعتبار خود را به صورت قضیه خبری نیز می‌تواند اظهار کند. برای نمونه، وقتی شارع می‌گوید «کسی که حیازت کند، مالک است» این جمله خبری، اعتبار مالکیت برای کسی که حیازت کند نیست؛ زیرا اگرچه اعتبار کردن

مشکلی ندارد، بر هر اعتباری باید ثمره‌ای مترتب شود؛ و چون بر این اعتبار هیچ ثمره‌ای مترتب نمی‌شود، لذا این اعتبار، اظهار و اخبار این معناست که هرگاه در خارج عنوان «هرکس حیازت کند» تحقق یابد، اعتبار شارع نیز محقق خواهد شد (همان، ج ۲، ص ۶۵ و نیز، ر.ک: ص ۳۹۰). نتیجه آنکه معنای انشایی همان معنای اعتباری نیست؛ اگرچه انشا در برخی از موارد (انشایی که از سوی معتبر انجام می‌شود) می‌تواند بیان‌کننده اعتبار باشد؛ چنان‌که شخص معتبر می‌تواند اعتبار خود را به وسیله اخبار نیز ابراز و بیان کند. از سوی دیگر نمی‌توان اعتبار را نیز انشا دانست؛ زیرا قوام انشا به لفظ و استعمال لفظ است، برخلاف اعتبار که در وعای نفس معتبر محقق می‌شود و مانند دیگر افعال نفسانی نیازی به سبب برای تحقق خودش ندارد، بلکه ایجاد اعتبار در درون نفس، با وجود معنای اعتباری و تحقق آن برابر است و نیازی به لفظ نیست؛ اگرچه می‌توان اعتبار را (اعتباری را که از سوی معتبر انجام گرفته است) به وسیله لفظ انشایی یا اخباری بیان و ابراز کرد. بنابراین رابطه میان انشا و اعتبار، تباین است.

۴. انواع اعتباریات

اعتباریات می‌توانند انواع متفاوتی داشته باشند. مرحوم اصفهانی نیز دو نوع اعتباری، یعنی اعتبار محضه و تنزیل را مطرح می‌کند.

اعتبار و تنزیل

مسئله «تنزیل» (ر.ک: لاریجانی، منتشرنشده، درس‌های ۳۸ و ۳۹) از مسائلی است که در موارد گوناگون در علم اصول مطرح می‌شود؛ از جمله در مورد اماره ادعا می‌شود که مؤدای آن به منزله واقع «تنزیل» شده است (مظفر، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۷)؛ و یا ظن به منزله قطع «تنزیل» شده است (همان)، و نیز در بحث استصحاب شک به منزله یقین «تنزیل» شده است (همان، ص ۲۷۸). از این رو دقت در مسئله تنزیل مهم است.

به اعتقاد مرحوم اصفهانی امور اعتباری بر سه قسم‌اند: ۱. اعتبار بعث و زجر، وجوب و حرمت و نظایر آن، ۲. اعتبار ملکیت، زوجیت و نظایر آن، ۳. اعتبار مؤدای اماره به منزله واقع و

اعتبار ظن به منزله قطع و نظایر آن. ایشان در این باره می‌گویند:

... ان اعتبارات الشارع ومجوعلاته التشريعية على ثلاثة اقسام:

أحدها: اعتبار البعث والزجر ونحوهما؛

ثانيها: اعتبار الملكية والزوجية وشبهها من الامور الوضعية. وحققتها اعتبار معنی

مقولى بحيث لو وجد بوجوده الحقيقى كانت مقولة من المقولات.

ثالثها: اعتبار المؤدى واقعا أو اعتبار الامارة علماً بإنشاء الحكم المماثل للواقع او

للاثر المرتب على العلم بعنوان أنه الواقع أو بعنوان أنه علم، وبابه باب تنزيل

المؤدى منزلة الواقع فى الاثر أو تنزيل الامارة منزلة العلم فى أثره (غروی اصفهانی،

۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۶-۵۷).

به نظر مرحوم اصفهانی، قسم اول از سنخ اعتباریاتی که به معنای حقیقت ادعاییه است، نیست؛

یعنی در مورد اول که با انشا به داعی بعث مخاطب، مفهوم بعث انتزاع می‌شود، هویت ادعاییه

صدق نمی‌کند، و چنان نیست که آنچه بعث نیست، به صورت ادعایی بعث دانسته شود؛ بلکه نفس

انشا به داعی بعث، در واقع امری است که حقیقتاً بعث آور است؛ یعنی موجب بعث تکوینی (البته

به صورت اقتضایی) در مخاطب می‌شود و مفهوم بعث (یا امر و یا وجوب) از آن انتزاع می‌شود.

دقت در این مسئله لازم است که مراد مرحوم اصفهانی از واژه اعتبار در این قسم، انتزاع است؛ یعنی

مفهوم بعث (یا وجوب و امر) از انشا به داعی بعث مخاطب انتزاع می‌شود؛ چنان‌که وقتی انشا به

داعی زجر انجام می‌شود، مفهوم زجر (یا حرمت) از آن انتزاع می‌گردد (همان، ص ۵۶).

قسم دوم و نیز سوم اگرچه اعتباری به معنای حقیقت ادعاییه و هویت ادعاییه‌اند، و

به عبارت دیگر در این دو قسم امر تکوینی به صورت ادعایی بر غیر مصداق حقیقی خود حمل

می‌شود، در نظر مرحوم اصفهانی میان آن دو تمایزی دقیق هست. ایشان قسم دوم را اعتبار

محض می‌دانند و معتقد است که در قسم دوم، وقتی ادعا می‌شود «حیازت‌کننده یک شیء مالک

آن است»، در این مورد، حیازت سبب تحقق موضوع ملکیت است؛ یعنی در واقع در اینجا

توسعه‌ای در موضوع ملکیت تکوینی داده شده است؛ و از این رو همه آثار ملکیت حقیقی، از

جمله جواز تصرف بر آن مترتب می‌شود. همچنین وقتی زن و مردی به قصد ازدواج، صیغه عقد

را جاری می‌کنند، زوج همدیگر می‌شوند؛ یعنی در موضوع زوجیت تکوینی توسعه‌ای داده شده است و زن و مردی که در حقیقت زوج نبوده‌اند، به صورت ادعایی زوج به‌شمار می‌آیند. از این رو آثار زوجیت تکوینی بر این دو نیز مترتب می‌شود.

به عبارت دیگر در این قسم، انشای عقد زوجیت یا عقد بیع، محقق موضوع آثار است، و با توجه به اینکه ملکیت و زوجیت تکوینی دارای آثاری حقیقی‌اند، آن آثار بر موضوع جدید ادعایی آنها نیز مترتب می‌شود.

باین حال در قسم سوم اگرچه هوویت ادعاییه برقرار است، نه درصدد توسعه موضوع آن امر حقیقی، بلکه با انشای آن هوویت ادعاییه به دنبال جعل احکام و آثار مماثل با آثار آن موضوع اصلی هستیم. برای نمونه، وقتی می‌گوییم: «الطواف بالبيت صلاه»، اگرچه هویتی میان طواف و نماز ادعا شده است، مراد از آن توسعه در افراد نماز نیست؛ به گونه‌ای که این انشا پدیدآورنده و محقق موضوع و فرد جدیدی برای نماز باشد، بلکه مراد این است که آثار و احکام نماز (مانند وجوب) برای طواف جعل شود. نکته مهم در این مورد آن است که با انشای انجام شده همان وجوب نماز برای طواف ثابت نمی‌شود، بلکه وجوب دیگری مماثل با وجوب نماز برای طواف جعل می‌شود. درحقیقت وقتی می‌گوییم: «الطواف بالبيت صلاه»، به معنای آن است که گفته باشیم: «الطواف واجب»؛ و وجه اینکه وجوب مماثل طواف، با ادعای هوویت میان طواف و نماز بیان شده است، این است که نماز، دارای احکام و آثار بسیاری است و به جای اینکه در گزاره‌های گوناگون و پرشمار گفته شود: «الطواف واجب»، «الطواف مشروط بالطهاره» و... با یک انشا و به صورت ادعای هوویت میان طواف و نماز، گفته می‌شود: «الطواف بالبيت صلاه» تا با این ادعای هوویت، مماثل همه احکام نماز، برای طواف نیز جعل شود.

بنابراین در باب تنزیل، اگرچه هوویت برقرار است، چنین نیست که انشای انجام شده، فرد جدیدی از موضوع اصلی (منزل علیه) را پدید آورد؛ بلکه با انشای انجام شده، صرفاً مماثل احکام و آثار منزل علیه برای منزل جعل می‌شود. در مثال بیان شده، اگرچه ادعا شده است که «طواف خانه خداوند نماز است»، درصدد توسعه موضوع نماز نیستیم.

نیز وقتی مؤدای اماره را واقع فرض می‌کنیم و یا ظن را علم به‌شمار می‌آوریم، و برای مثال

وقتی شارع می‌گوید: «ظن معتبر علم است»، در این‌گونه موارد، توسعه در موضوع علم یا واقع انجام نمی‌شود، و انشای انجام‌شده از سوی شارع، محقق موضوع و فرد جدیدی از علم یا واقع نیست؛ بلکه در واقع مقصود از انشای انجام‌شده جعل مماثل احکام علم و واقع برای ظن و مؤدای اماره است؛ برخلاف قسم دوم که از اعتباریات محض است، و انشای انجام‌شده در آن محقق موضوع و فرد جدیدی از آن است:

ولا يخفى أن المتمحض في كونه اعتبارياً هو القسم الثاني دون الاول والاخير، فان الاول إنشاء بداعي البعث لا أنه اعتبار البعث ابتداء. كما أن الاخير جعل الحكم بلسان أنه الواقع لا اعتبار المؤدى واقعاً، فالاعتباري المحض هو القسم الثاني الذي هو وجود اعتباري لمعنى مقولي (همان، ص ۵۷).

به اعتقاد مرحوم اصفهانی نمی‌توان قسم دوم را از باب تنزیل دانست؛ زیرا ملکیت و یا زوجیت تکوینی، دارای آثار تشریحی نیست تا بگوییم مراد از گزاره «هر کس که حیات کند، مالک است»، ترتب مماثل آثار ملکیت تکوینی بر شخص حیات‌کننده است. روشن است که امکان تصرف در ملکیت تکوینی، غیر از جواز تصرف در ملکیت اعتباری است؛ زیرا مراد از امکان تصرف در ملکیت تکوینی، آزادی تکوینی است؛ درحالی‌که مراد از آن در ملکیت تشریحی، جواز (حرام نبودن) و یا مُمضی بودن تصرف است. از این رو نمی‌توان گفت که مماثل همان احکام و آثار ملکیت تکوینی برای ملکیت اعتباری اثبات‌پذیر است (همان).

از سوی دیگر نمی‌توان باب تنزیل را نیز از انواع اعتبارات محض دانست؛ یعنی نمی‌توان مدعی شد که وقتی شارع می‌گوید: «الطواف بالبيت صلاه»، مرادش توسعه موضوع نماز است، نه اثبات مماثل احکام نماز برای طواف.

این سخن با ارتکاز سازگار نیست؛ زیرا اگر چنین مدعایی درست باشد، مستلزم آن است که با توسعه‌ای که در عنوان نماز داده شده است، عین احکام نماز برای طواف ثابت شود؛ درحالی‌که عین همان وجوبی که برای نماز ثابت است، برای طواف ثابت نمی‌شود؛ و در واقع، موضوعاتی چون نماز، روزه و طواف احکامی مستقل دارند، نه اینکه یک وجوب به همه تعلق گرفته باشد.

اعتباریات و واقعیت

از مسائل بنیادین دیگر دربارهٔ امور اعتباری آن است که آیا اعتباریات ادعای صرف‌اند یا با واقعیت نیز مرتبط‌اند؟ این مسئله موجب شده است که تقسیم دیگری برای اعتباریات مطرح شود.

محقق عراقی (۱۳۶۱-۱۲۷۸ق) معتقد است که اعتباریات بر دو قسم‌اند: اعتباریات محضه که صرفاً ادعای صرف‌اند؛ و اعتباریاتی که حقیقت ادعاییه نیستند و در عالم نفس الامر موجود می‌شوند. در قسم اول که حقیقت ادعاییه است و در آن، حد چیزی را به امر دیگر می‌دهیم، طرفین در حدوث و بقا تابع اعتبارند و خارج از ظرف اعتبار هیچ واقعیتی ندارند. از این‌روست که چنین اعتباری با لحاظ و اعتبار معتبر موجود می‌شوند و با از بین رفتن لحاظ و اعتبار معتبر از بین خواهد رفت؛ مانند حیات استصحابی زید که امری اعتباری است. در مقابل، قسم دوم چنین نیست. در این قسم (مانند ملکیت، زوجیت، منشئات در عقود و ایقاعات و مسئله وضع الفاظ) اگرچه حدوث آنها با اعتبار (یعنی انشا به قصد ثبوت معانی آنها) تحقق می‌یابد، با این انشای خاص واقعیتی در عالم و نفس الامر پدید می‌آید که بقای آن تابع اعتبار معتبر نیست؛ یعنی اگر معتبر از اعتبار خودش غفلت ورزد، یا اعتبار خلاف کند، چنین اموری به واقعیت پدیدآمده از انشای خاص ضرری نمی‌رسانند. به دیگر سخن همان‌گونه که میان ماهیت و لوازم ماهیت تلازم نفس‌الامری برقرار است، به گونه‌ای که حتی با فرض عدم وجود خارجی یا ذهنی، باز این تلازم برقرار است، در مسئله وضع (برای مثال) نیز با جعل و انشای جاعل، میان لفظ و معنا تلازم نفس‌الامری برقرار می‌شود، و این واقعیت نفس‌الامری قائم به اعتبار و جعل جاعل نیست و حتی با عدم او نیز باقی است.

روشن است که رابطه میان لفظ و معنا رابطه‌ای تکوینی و حقیقی نیست؛ ولی وقتی واضع با انشای خود میان آن دو پیوند برقرار ساخته است، واقعیتی پدید می‌آید که مستقل از جعل جاعل خواهد بود (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۲). چنان‌که اگر متبایعین با قصد ثبوت ملکیت طرفین، انشای خاص را با شرایط به وجود آورند، فردی از ملکیت به حمل شایع، یعنی ملکیت بایع نسبت به ثمن و ملکیت مشتری نسبت به مبیع پدید می‌آید، و این ملکیت به منزلهٔ یک واقعیت موجود خواهد بود؛ به گونه‌ای که لحاظ ثانوی به آن، طریق به واقعیت موجود خواهد بود.

چیستی اعتبار از نظر آیت‌الله محمدحسین غروی اصفهانی □ ۷۳

درباره زوجیت نیز همین امر صادق است؛ یعنی با انشای خاص به قصد ثبوت زوجیت از سوی زن و مرد (یا وکلای آن دو) واقعیتی پدید می‌آید که بقای آن تابع اعتبار زوجین نیست. به اعتقاد محقق عراقی، امور حقیقی که در عالم موجودند، دو دسته‌اند: ۱. امور حقیقی که مابازای عینی دارند، مانند درخت و انسان؛ ۲. امور انتزاعی. امور انتزاعی نیز خود به دو بخش تقسیم‌پذیرند:

الف) انتزاعیاتی که از امور و واقعیات اصیل در خارج انتزاع می‌شوند؛ مانند فوقیت، علیت و معلولیت؛

ب) اموری که از واقعیات برآمده از جعل و انشای خاص جاعل انتزاع می‌شوند. به عبارت دیگر منشأ انتزاع این امور، نه واقعیات و حقایق خارجی، بلکه واقعیات پدیدآمده از انشای خاص و جعل خاص است. برای نمونه، وقتی انشایی از سوی متبایعین به قصد ثبوت ملکیت برای طرفین انجام شود، واقعیتی پدید می‌آید که از آن می‌توان ملکیت را انتزاع کرد؛ چنان‌که با انشای خاص زوجین (انشا به قصد ثبوت زوجیت برای طرفین) واقعیتی پدید می‌آید که از آن زوجیت انتزاع‌پذیر است. تنها تفاوت این قسم با امور واقعی اصیل، آن است که ایجادکننده و منشأ انتزاع امور تکوینی، حقایق اصیل و تکوینی‌اند؛ اما ایجادکننده و منشأ انتزاع امور اعتباری واقعی، اعتبار و جعل ماست. از این رو این قسم اگرچه در حدود خود تابع جعل است، در بقای خود نیازی به جعل جاعل ندارد؛ برخلاف امور اعتباری محض که حقیقت ادعاییه‌اند و در آنها هیچ‌گونه واقعیتی با اعتبار به وجود نمی‌آید، و حدود و بقای چنین اموری به اعتبار معتبر وابسته است.

محقق عراقی در بحث از احکام وضعیه آورده است:

... فان الحقایق الجعلیة عبارة عن اعتبارات مستقومة بالانشاء الناشئ عن قصد التوصل به الى حقائقها علی نحو یكون القصد والانشاء واسطة فی ثبوتها ومن قبیل العلة التامة لتحققها بحیث لو لا القصد والانشاء لما كان لها تحقق فی وعاء الاعتبار المناسب لها كما هو الشأن فی جمیع الامور القصدیة كالتعظیم والتوهین والملکیة ونحوها من العناوین التي یكون الجعل المتعلق بها مصحح اعتبارها فی موطنها

وبذلك تمتاز عن الامور الاعتبارية المحضة التي تتبع صرف لحاظ المعتبر و تنقطع بانقطاعه كأياب الاغوال، مسنها الامور الادعائية في موارد التنزيلات كالحياة ونحوهما، فانها ليست مما يتعلق به الجعل بالمعنى المتقدم ولا كان لها واقعية ولا تقرر في وعاء الاعتبار وأن اطلاق الجعلية عليها انما هو بمعنى الادعاء كما انها تمتاز بذلك عن الامور الانتزاعية، اذ هي تابعة لمنشأ انتزاعها قوة و فعلية ولا تقوم لها بالجعل والانشاء نعم قد يكون الجعل محقق منشأ انتزاعها فيما إذا كان منشأ الانتزاع من الاعتباريات الجعلية كمفهوم الملكية بالنسبة الى حقيقتها الحاصلة بالجعل و الانشاء (بروجردى نجفی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۸-۸۹).

درحقیقت قسم اخیر اعتباریات، برزخ میان امور واقعی اصیل و امور اعتباری محض است؛ زیرا از سویی، چون با اعتبار و انشای خاص پدید می‌آید، و منشأ انتزاع آنها جعل جاعل است، و برای نمونه، واقعیّت خارجی شخص با مالک شدن یا زوج شدن هیچ تغییری نمی‌کند، همانند حقیقت ادعاییه است؛ و از سوی دیگر، چون بقای آنها تابع اعتبار معتبر نیست، و مانند واقعیات اصیل با لحاظات گوناگون متفاوت نمی‌شود، همانند امور واقعی است (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۴-۶۵). محقق عراقی پس از بیان مسئله‌ی علاقه و وضعیه درباره‌ی ملکیت و زوجیت و دیگر احکام وضعی به نکته‌ی مزبور تصریح می‌کند و می‌گوید:

ثم إن من التأمّل فی ما ذکرنا ظهر حال سائر الاحکام الوضعية من الملكية والزوجية وأن روحها أيضا مثل الاختصاص الوضعی فی الالفاظ یرجع الی نحو اعتبار واقعی بنحو [تکون] الاعتبار الذهنية طریقاً إليها لا أن قوام حقیقتها بصرف الاعتبار الذهنی كما هو الشان فی الاعتباريات المحضة كالوجودات التنزیلية أو النسب التحلیلية، كما أن مثلها أيضا غیر حاکیة عما بازاء خارجی ولو مثل هیئة خارجیة كما هو شأن الاضافات المقولية من الفوقية والتحتية (همان، ص ۶۷).

ممکن است اشکال شود که در مواردی مانند ملکیت، زوجیت و علاقه و وضعیه، نمی‌توان آنها را از امور واقعی دانست؛ زیرا اگر از امور واقعی باشند، تفاوت اعتبارات و انظار نباید موجب تفاوت در آنها شود، درحالی‌که عکس این قضیه صادق است؛ برای نمونه، ممکن است که یک

عرف برخی از امور را موجب حدوث ملکیت یا زوجیت بدانند، ولی عرف دیگر و یا شرع آن را تخطئه کند.

محقق عراقی در پاسخ به این اشکال معتقد است که در این امور هیچ‌گاه تفاوت انظار موجب تفاوت در آنها نمی‌شود، و آنچه به منزله تخطئه عرف از سوی عرف دیگر یا شرع بیان شده است، به «سبب» آنها بازمی‌گردد، نه به خود ملکیت یا زوجیتی که به منزله یک واقعیت از آنها پدید آمده‌اند. به عبارت دیگر ممکن است که معاطات در نظر یک عرف موجب پدید آمدن زوجیت یا ملکیت شود، اما در نظر عرف دیگر یا شرع مقدس، نتواند علت تحقق زوجیت یا ملکیت باشد؛ یعنی در نظر دوم به سبب قصور در علت و سبب، زوجیت یا ملکیت پدید نیامده است. این اختلاف، به واقعی بودن زوجیت یا ملکیت آسیبی نخواهد رساند (بروجردی نجفی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۲؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵).

بنابراین در نظر محقق عراقی اعتبار بر دو قسم است:

۱. اعتبار محض که در آن حد چیزی به چیز دیگر داده می‌شود، و درحقیقت این قسم همان حقیقت ادعاییه است؛ مانند حیات ادعایی زید در استصحاب؛
۲. اعتبار به معنای انشا و جعلی که به قصد ثبوت معانی خاص محقق می‌شود. این قسم موجب تحقق امور واقعی مانند ملکیت و زوجیت می‌شود. بر این اساس وقتی گفته می‌شود ملکیت و یا زوجیت امور اعتباری‌اند، به معنای حقیقت ادعاییه نیست، بلکه به معنای آن است که آنها با جعل و یا اعتبار و انشا به قصد ثبوت ملکیت یا زوجیت پدید آمده‌اند. بنابراین امور اعتباری، حقایق و واقعیاتی‌اند که با جعل و انشای خاص پدید آمده‌اند، و این امور چون از سویی، حتی در فرض عدم اعتبار معتبر باقی‌اند، و از سوی دیگر، چون با تفاوت انظار متفاوت نمی‌شوند، اموری واقعی‌اند؛ در صورتی که اگر از اعتبارات محضه بودند، حدوث و بقای آنها تابع اعتبار معتبر می‌بود، و از سوی دیگر، با تفاوت در انظار متفاوت می‌شدند (ر.ک: بروجردی نجفی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۳).

مرحوم اصفهانی دیدگاه محقق عراقی را نمی‌پذیرد. ایشان معتقد است مواردی چون ملکیت و زوجیت نیز از باب اعتباری به معنای حقیقت ادعاییه‌اند که حد چیزی را به چیز دیگر می‌دهیم،

و صرف اینکه پس از جعل و انشا متبایعین، ملکیتی پدید می‌آید که باقی است و با غفلت و حتی انشای خلاف آن دو زایل نمی‌شود، به معنای آن نیست که با انشای متبایعین واقعیتی در نفس الامر پدید می‌آید؛ بلکه در واقع انشای متبایعین سبب پدید آمدن ملکیت اعتباری نیست، و تنها نقش آنها این است که موجب تحقق موضوع ملکیت اعتباری می‌شوند.

در حقیقت انشای شخص انشاکننده می‌تواند سبب برای تحقق موضوع وجود اعتباری معنا که پیش‌تر از سوی معتبر (مانند شارع یا عرف) صورت گرفته است، قرار گیرد. برای نمونه، شارع یا عرف اعتبار کرده‌اند که هر وقت بایع، صیغه «بعث» را به قصد انشا بگوید و قابل نیز صیغه «قبلت» را به قصد انشا جاری کند، برای بایع ملکیت اعتباری نسبت به ثمن و برای مشتری ملکیت اعتباری نسبت به مبیع محقق می‌شود. بنابراین انشایی که از سوی بایع (به وجود لفظ) پدید آمده است، همان ملکیت اعتباری بایع نسبت به ثمن نیست؛ ولی (در صورت داشتن شرایط) سبب تحقق موضوع برای ثبوت ملکیت اعتباری (که از سوی عرف یا شارع اعتبار شده است و نیز دارای آثار عرفی و شرعی، مانند جواز تصرف بایع در ثمن و مشتری در مبیع است) قرار می‌گیرد:

وأما الوجود الاعتباری المقابل للوجود الحقیقی فهو مستقوم باعتبار معتبره، لما یترتب علیه من الآثار شرعا و عرفا، والوجود الانشائی بالنسبة إلى الوجود الإعتباری كالسبب بالنسبة إلى مسببه - بمعنی أن البائع بقوله «بعث» الإنشائی یتسبب إلى تحویل الملكية المعتبرة باعتبار الشرع أو العرف - لا أن إنشائه عین إعتباره كما توهم، لما عرفت من أن الوجود الانشائی لا ینفک عن استعمال اللفظ فی معناه عند عدم قصد الحکایة، والوجود الإعتباری قائم بمعتبره بالمباشرة، وقائم بالبائع مثلا بالتسبب إليه بما جعله الشارع أو العرف سببا محصلا لاعتباره، فمع عدم استجماع الشرائط لیس الموجود من البائع الا التملیک الانشائی، ومع استجماعه لها یوجد منه الوجود الاعتباری المتولد من الموجود الانشائی، فتدبر جيدا (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، جزء اول، ص ۷۷).

بنابراین ملکیت اعتباری با انشا و جعل متبایعین پدید نیامده است تا ادعا شود که بقای ملکیت، تابع اعتبار طرفین نیست.

منابع

- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۷۲)، *المعجم الوسیط*، ط. الرابعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بروجردی نجفی، محمدتقی (بی تا)، *نهایة الافکار*، تقریر بحث شیخ ضیاء الدین عراقی، قم، جامعه مدرسین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- خرازی، سیدمحسن (۱۴۲۲ق)، *عمدة الاصول*، قم، مؤسسه در راه حق.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، *کفاية الاصول*، بیروت، مؤسسه آل البيت للإسلام.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- طباطبائی حکیم، سیدمحسن (۱۳۷۲ق)، *حقائق الاصول*، نجف اشرف، المطبعة العلمية.
- عراقی، شیخ ضیاء الدین (۱۴۱۴ق)، *مقالات الاصول*، تحقیق محسن عراقی و سیدمندر حکیم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، *بحوث فی الأصول*، ط. الثانية، قم، جامعه مدرسین.
- (۱۴۱۸ق)، *حاشیة کتاب المکاسب*، تحقیق شیخ عباس محمد آل سیب القطیفی، قم، المحقق.
- (۱۴۲۹ق)، *نهایة الدراية فی شرح الکفاية*، ط. الثانية، بیروت، مؤسسه آل البيت للإسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، *ترتیب العین*، قم، جامعه مدرسین.
- فیاض، محمداسحاق (۱۴۱۰ق)، *محاضرات فی أصول الفقه تقریر البحث ابی القاسم الموسوی الخسوی*، ط. الثالثة، قم، دارالهادی للمطبوعات.
- قدسی، احمد (۱۴۱۶ق)، *أنوار الاصول تقریرا لإبحاث شیخنا الاستاذ ناصر مکارم الشیرازی*، ط. الثانية، قم، نسل جوان.
- لاریجانی، محمدصادق (منتشر نشده)، *جزوات درس خارج*.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۴)، *اصول الفقه*، ج هفتم، قم، اسماعیلیان.
- مقری فیومی، احمد بن (۲۰۰۱م)، *المصباح المنیر*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق)، *نهایة الاصول تقریرا لأبحاث آقا حسین الطباطبائی البروجردی*، قم، تفکر.